

مطالعه تطبیقی مفهوم «قلمرو» و «قلمروسازی» در قوانین اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران

دکتر مرجان بدیعی‌ازندهی - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

بهادر غلامی* - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

فاطمه‌سادات میراحمدی - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱۱

چکیده

«قانون اساسی» یکی از موضوعات مهم مورد مطالعه جغرافیای سیاسی است زیرا حکومت‌ها برای اعمال حاکمیت بر قلمرو، منابع و مردم کشور خود، نیازمند تدوین قانون اساسی و اجرای آن هستند. وقوع انقلاب، از پدیده‌هایی است که معمولاً تدوین یک قانون اساسی جدید را در پی دارد. کشور ایران نیز در طول یکصد سال گذشته، دو انقلاب بزرگ را تجربه کرده که به دنبال هر دو انقلاب، دو قانون اساسی جدید یعنی «قانون اساسی مشروطه» و «قانون اساسی جمهوری اسلامی» شکل گرفته است. محور نوشتار حاضر، بر مقایسه دو مفهوم «قلمرو» و «قلمروسازی» و ابعاد آنها در این قوانین اساسی استوار است و در انجام آن از «روش توصیفی تحلیلی» بهره گرفته شده است. نتایج تحقیق، نشانگر تفاوت این مفاهیم در دو قانون اساسی است بدین گونه که در قانون اساسی مشروطه، مفهوم «قلمرو» بخشی از فضای جهانی می‌باشد که به یک حکومت معین تعلق دارد، حقوق حاکمیت و مالکیت در آن اعمال می‌شود و دارای محدوده و مرزهای مشخص می‌باشد. اما در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نه تنها قلمرو چنین مضمونی را دارا می‌باشد، بلکه در بسیاری از اصول آن مفهومی «فرا قلمرو» ارائه شده است که مترادف با «امت» بوده و چندان قائل به مرزهای کشور نیست. از نظر «قلمروسازی» و ابعاد آن (سازماندهی سیاسی فضا، قلمروداری و قلمروخواهی) نیز این دو قانون متفاوت از هم هستند. به‌عنوان نمونه در «قانون اساسی مشروطه» صرفاً به بحث «سازماندهی سیاسی فضا» و «قلمروداری» پرداخته شده است، در حالی که در «قانون اساسی جمهوری اسلامی» علاوه بر اینها، «قلمروخواهی» نیز در نظر

گرفته شده است. همچنین، در «قانون اساسی مشروطه»، بیشترین اصول در ارتباط با «سازماندهی سیاسی فضا» است. در حالی که در «قانون اساسی جمهوری اسلامی» بیشترین «اصول» مرتبط با «قلمروداری» است. این تحقیق نشان می‌دهد که علت وجود تفاوت‌ها در مفهوم قلمرو و قلمروسازی، تفاوت در شرایط فضایی و دیدگاه‌های خاص نخبگان و قانون‌گذاران این دو قانون بوده است.

واژه‌های کلیدی: قانون اساسی، قلمرو و قلمروسازی، انقلاب مشروطه، انقلاب اسلامی، ایران.

مقدمه

مطالعه «قانون اساسی» کشورها یکی از موضوعات جغرافیای سیاسی به‌شمار می‌رود زیرا حکومت‌ها برای اعمال حاکمیت بر مردم خود در قلمرو خاص، نیازمند تدوین قانون اساسی و اجرای آن هستند. هر «قانون اساسی» با کاربرد بجا و درست مفاهیم، فرایند نهادسازی، سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری را که شئون اصلی حکومت هستند، آسان و کم‌هزینه می‌کند (Shakeri, 2004: 5). در واقع، قانون اساسی انتظام بخش کلیه امور و شئون هر کشور و تعیین‌کننده روابط متعادل زمامداران و فرمانبرداران یک جامعه سیاسی است (Hashemi, 1990: 153). بنابراین، به باور برخی محققان تدوین «قانون اساسی» نقطه اوج تکامل نظری و راهبردی دولت ملی (مدرن) می‌باشد، زیرا جامعه با تصویب این قانون به نهادی فراتر از سایر مراجع یعنی «حکومت»، در تعریف و استقرار نظم، «مرجعیت» و «اقتدار» تفویض می‌کند (Shakeri, 2004: 62). تدوین هر «قانون اساسی» معمولاً به‌دنبال شرایط خاصی صورت می‌گیرد مانند: شکل‌گیری یک کشور جدید در پی تجزیه، تغییر نظام سیاسی حکومت به‌دنبال وقوع انقلاب یا کودتا، بروز تحولات سیاسی اجتماعی خاص در یک جامعه. در این راستا، وقوع انقلاب در هر کشور، یکی از عوامل تأثیرگذار در تدوین قانون اساسی می‌باشد. ایران در طول یکصد سال گذشته، دو انقلاب بزرگ را تجربه کرده است: «انقلاب مشروطه» در سال ۱۲۸۵ و «انقلاب اسلامی» در سال ۱۳۵۷. بزرگ‌ترین دستاورد انقلاب مشروطیت، «قانون اساسی» و «متمم» آن بود که طی آن ایران برای اولین بار، صاحب «سند وفاق ملی» مبتنی بر آرای مردم، اندیشه اجتماعی و اندیشه سامان‌یافته شد (Maysami, 2010: 2) و بزرگ‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی نیز تدوین «قانون اساسی» جمهوری اسلامی ایران بوده است. اما

تدوین هر دو قانون اساسی به‌عنوان پیامد این دو انقلاب، با توجه به شرایط اجتماعی - فضایی کشور در دو مقطع خاص زمانی صورت پذیرفت. از این‌رو، مفاهیم بنیادی جغرافیای سیاسی مانند «قلمرو» و «قلمروسازی» در برگیرنده حوزه خاصی در هر یک از دو قانون مذکور می‌باشند. هدف این پژوهش آن است تا با مطالعه تطبیقی مفهوم «قلمرو» و «قلمروسازی» در قوانین اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران برغنا‌ی ادبیات جغرافیای سیاسی ایران در این باره بیفزاید.

روش تحقیق

در این تحقیق برای مقایسه دو مفهوم «قلمرو» و «قلمروسازی» در دو «قانون اساسی مشروطه» و «قانون اساسی جمهوری اسلامی»، از روش توصیفی تحلیلی استفاده شده است. گردآوری اطلاعات نیز از طریق منابع کتابخانه‌ای و رایانه‌ای صورت گرفته است.

چارچوب مفهومی تحقیق

۱- قلمرو / سرزمین^۱

«گفتمان سرزمینی» در جغرافیای سیاسی، رنسانسی را طی دو دهه اخیر تجربه کرده است. این گفتمان، به‌عنوان چارچوبی مهم برای درک «قلمرو» به‌مثابه عامل کلیدی در سازماندهی سیاسی فضا و به‌عنوان بنیانی برای ظهور دوباره جغرافیای سیاسی به‌عنوان یک نظام علمی - پس از سه دهه انزوا ناشی از گناه و مجرمیت انجمن آلمانی گئوپلیتیک - به‌شمار می‌رود (Newman, 2006: 2). از لحاظ پیشینه، واژه «قلمرو» اخیراً در واژگان جغرافیایی ظاهر شده و بیشتر بطور گسترده در علوم اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است (Champollon, 2006: 54). معادل انگلیسی کلمه «قلمرو»، Territory است که از ریشه لاتین Terra گرفته شده که به‌معنای زمین است. این واژه در اصل به زمین‌هایی اطلاق می‌شد که یا در اطراف دولت - شهرها قرار داشتند و یا متعلق به آنها بودند. زمین‌های فوق‌الذکر، مواد غذایی و دیگر مایحتاج ساکنان

1- Territory

مناطق شهری دوران کلاسیک را تأمین می‌کردند. در اندیشه‌های سیاسی اولیه، «قلمرو» امری مهم محسوب می‌شد. افلاطون بر این باور بود که «قلمرو» نباید چیزی بیش از شرایط مادی لازم را برای ساکنان دولت - شهرها تأمین کند. اما ارسطو معتقد بود مفهوم «قلمرو» به همراه دو مفهوم «جمعیت» و «دولت» عناصر سه‌گانه لازم برای دستیابی به امنیت و ثروت محسوب می‌شود (Gallaher, 2011: 91). بر اساس فرهنگ لغت کمبریج، «قلمرو»، ناحیه‌ای از خشکی یا دریاست که متعلق به کشور یا شخص خاصی است، یا ناحیه‌ای که شخص یا حیوان تلاش می‌کند آن را در «کنترل» یا «مالکیت» خود قرار دهد (<http://dictionary.cambridge.org>).

در ادبیات جغرافیای سیاسی به زبان فارسی، واژگان «قلمرو» و «سرزمین» اغلب معادل یکدیگر به کار گرفته می‌شوند و این پرسش را به طور بالقوه به وجود می‌آورند که آیا این دو واژه یکی هستند یا متفاوت از یکدیگرند. در پاسخ به این پرسش احتمالی، باید خاطر نشان شد که مفهوم «سرزمین» در ارتباط با یک سازمان است (Drysdale and Blake, 1990: 62-69) و بخشی از فضای جغرافیایی را تشکیل می‌دهد که بر گستره صلاحیت حکمرانی یک حکومت منطبق باشد. «سرزمین»، یک ظرف طبیعی و حافظ بدنه سیاسی است که تحت یک ساختار دولتی سازماندهی شده است و «صحنه فضایی» نظام سیاسی شکل گرفته در درون یک حکومت یا بخشی از آن است که به زیور اقتدار آراسته شده است (Mojtahedzadeh, 2001: 34). از نظر تیلور و فلینت (۲۰۰۰)، سرزمین مفهومی است که میان سازمان اداری و غیرشخصی دولت، و جامعه سیاسی و فرهنگی ملت پیوند برقرار می‌سازد (Jones, 2007: 59). گاتمن نیز سرزمین را یکی از سه رکن اساسی کشور دانسته و حکومت بدون آن را، معنادار و پذیرفتنی نمی‌داند. در کاربردهای جغرافیای اجتماعی، «سرزمین» به مفهوم «فضای اجتماعی محصور» شده است که به وسیله گروه‌های مختلف اجتماعی اشغال و به عنوان «قلمرو» و فضای اعمال قدرت از سوی نهادهای غالب و مسلط به کار گرفته می‌شود. به عقیده جونز «سرزمین»، فضای جغرافیایی است که با تصوراتی از قدرت، تسلط و مالکیت آمیخته است (Hafeznia, 2006: 151). در این راستا، مفهوم «قلمرو» از نظر «حقوقی»، به معنای سرزمینی است که به یک حکومت معین تعلق دارد، مانند «قلمرو» شمال غربی کانادا. اما «قلمرو» به معنای «اخص»،

ناحیه‌ای است که در مقایسه با دیگر کشورها هنوز حقوق کامل به آن اعطا نشده است؛ مانند آلاسکا که در «قلمرو» ایالات متحده آمریکا واقع بود. جغرافیدانان مانند زیست‌شناسان اصطلاح «قلمرو» را به مفهوم «بسیار عام» آن به‌کار می‌برند؛ یعنی ناحیه‌ای که در آن حقوق مالکیت اعمال می‌شود و به‌طریقی محدود مرزبندی می‌شود (Haggett, 2004: 351). در هر حال، معنای رایج «قلمرو» یا «سرزمین»، بخشی از فضای اشغال شده بوسیله یک فرد، گروه، اقتصاد محلی یا حکومت است که به‌دلیل پیامدهای استراتژی‌های سرزمین‌سازی اشغال و مورد استفاده واقع می‌گردد (Haidarifar, 2006: 8).

۲- «قلمروسازی»^۱

«قلمروسازی» یکی از مقوله‌های مهم جغرافیای سیاسی و محور فلسفی و مبانی نظری آن را تشکیل می‌دهد. به‌همین جهت، گفته می‌شود جغرافیای سیاسی بر ایده‌های دو قلو، یعنی «قلمرو» و «قلمروسازی» متمرکز است. قلمروها به‌عنوان فضاهایی هستند که مورد دفاع، رقابت و ادعا در مقابل ادعاهای دیگران؛ از طریق قلمروسازی قرار می‌گیرند. قلمرو و قلمروسازی متقابلاً متضمن و پیش‌فرض یکدیگر هستند. هیچ‌یک از آنها بدون دیگری وجود نخواهد داشت (Cox, 2008: 1-2).

واژه «قلمروسازی» از سال ۱۹۶۵ وارد ادبیات جغرافیای سیاسی شد. «رابرت ساک»، جغرافیدان انسان‌گرا، در سال ۱۹۸۶ تعریفی از این واژه ارائه داد که در تغییر دیدگاه جغرافیدانان دهه ۱۹۹۰ مؤثر افتاد. به عقیده او، «قلمروسازی» عبارت است از: کوشش یک فرد یا گروه برای تأثیرگذاری، نفوذ یا کنترل مردم، پدیده‌ها و روابط از طریق تحدید حدود و نظارت بر یک منطقه جغرافیایی (Muir, 2000: 21). رابرت ساک مفهوم «قلمروسازی» را نیرویی می‌دانست که روابط اجتماعی-سیاسی را نظم می‌دهد. وی سازمان‌های اجتماعی را اساساً «قلمروساز» می‌دانست و معتقد بود که این نیرو «جنبه فرهنگی» بیشتری دارد. هدف وی

۱- Territoriality- در این مقاله کاربرد اصطلاح «قلمروسازی» و «قلمروخواهی» به‌دلیل استفاده از منابع گوناگون، یکسان در نظر گرفته شده است.

ارائه تئوری بود که بیانگر چگونگی استفاده مردم از فضا و نیز تأثیر آن بر رفتار خودشان است (Haidarifar, 2006: 25). از نظر میرحیدر، «قلمروسازی» انسان عبارت است از: «تلاش انسان چه به صورت فردی یا جمعی برای اعمال نظارت انحصاری بر بخش مشخصی از فضا (سرزمین)». در این تعریف سه جزء اصلی عبارتند از: «سرزمین یا مکان جغرافیایی»، «مرز برای مشخص کردن محدوده مکان فضایی» و «حاکمیت یا مالکیت توسط انسان». از این رو، قلمروسازی یک فرایند هدفمند است و اهداف مختلفی مثل اقتصادی، امنیتی، هویتی، انگیزشی و یا حتی عاطفی را ممکن است دنبال نماید (Mirheydar, 2005: 14-17). به بیان ساده تر، «قلمروسازی انسان»^۱، نماینده تلاش عمومی انسان بر روی سطح زمین برای ایجاد قلمرو است که «سرزمین سازی» به طور اخص بخشی از آن محسوب می شود (Mirheydar, 2007: 47). به این ترتیب «سرزمین سازی» یا «کشورسازی» یکی از مهمترین زیرمجموعه این مفهوم محسوب می شود (Ibid: 49). از دیدگاه «کلرز»، «قلمروسازی» در وهله اول یک استراتژی برای محدود و کنترل کردن و در نتیجه ساختن فضاهای جغرافیایی است (Kolers, 2009: 4 & 70). «دلانی»^۲، نیز معتقد است «قلمروسازی» یک عنصر اساسی است که نشان می دهد چگونه جماعات انسانی، جوامع خودسامان کوچک و نهادهای خود در فضا را سامان می دهند (Delaney, 2005: 10). از دیدگاه «بلاکسل»، «قلمروخواهی» یا «قلمروسازی»، به عنوان راهبرد استفاده شده از سوی اشخاص، گروه ها و سازمان ها برای اعمال قدرت بر بخشی از فضا و محتویات آن تعریف می شود؛ راهبردی که در بردارنده یک سری از ویژگی هاست که سه مورد از آن بارزتر می باشد: نخست اینکه، «قلمروسازی» شکلی از طبقه بندی با استفاده از نواحی می باشد که هم شمول دارد و هم استثناء؛ دوم اینکه «قلمروسازی» می بایست قابلیت ارتباط داشته باشد، به بیان دیگر، باید بتواند به صورت فیزیکی بر روی زمین نمایش داده شود یا به آسانی قابل نمایش گرافیکی بر روی نقشه باشد؛ و سوم اینکه «حفظ قلمرو» نیازمند قدرت اجرایی از طریق حضور فیزیکی نیروهای نظامی و یا از

1-Territoriality

2-Delaney

طریق تهدید ارجاع به قانون و یا پرهیز از پذیرش اقدامات و ادعاهای مستقیم است (Blacksell, 2010: 37-39). «سوجا»، سه عرصه اصلی عملکردی سازمان سرزمینی را چنین مورد شناسایی قرار می‌دهد: کنترل توزیع منابع، حفظ نظم و اقتدار، و مشروعیت نظم از طریق ادغام اجتماعی. سپس وی در ادامه، به ارزیابی مجدد «سازمان سیاسی فضا» از طریق مطالعات قلمروسازی گروه‌های انسانی، توضیح تحدید سرزمین و انحصار از طریق مقایسه قلمروسازی انسانی و حیوانی (که در آن زمان رواج بود)، می‌پردازد (Newman, 2006: 2). بنابراین شکل‌گیری یک کشور، تحدید حدود، نظارت انحصاری، حفظ قلمرو، حاکمیت، اداره سرزمین، مرز، تصاحب مکان، گسترش قلمرو به لحاظ فیزیکی یا عقیدتی، هویت، حس مکان، کنترل و نظارت بر مردم، سازماندهی سیاسی فضا جهت کنترل و اداره مؤثر سرزمین و... از ابعاد مهم قلمروسازی می‌باشند.

۳- قانون اساسی^۱

«قانون اساسی» به معنای حقوق و اصول اساسی یک ملت، کشور یا گروه اجتماعی است که وظایف و اختیارات دولت و تضمین حقوق خاص مردم را تعیین می‌کند. به عبارت دیگر، نوشته‌ای است که قواعد و حقوق یک سازمان اجتماعی یا سیاسی را به تصویر می‌کشد (<http://www.merriam-webster.com/dictionary/constitution>). بر اساس تعریف دیکشنری آکسفورد، «قانون اساسی» مجموعه‌ای از اصول اساسی یا رویه‌های تثبیت شده است که بر طبق آن یک کشور یا دیگر سازمان‌ها اداره می‌شوند (Oxford, 2005). از نظر حقوقدانی مانند «قاضی»، «قانون اساسی» به معنای عام کلمه به کلیه قواعد و مقرراتی گفته می‌شود که مربوط به قدرت، انتقال و اجرای آن است. این قانون، از یک سو حدود آزادی فردی را در برابر عملکرد قدرت و از سوی دیگر حد و مرز اعمال تشکیلات حاکم را در برخورد با حوزه حقوق فردی ترسیم می‌کند (Ghazi, 1992: 90). قانون اساسی به عنوان رویه سیاسی و سند حقوقی متضمن مفاهیم و موضوعاتی است که آن را

از قوانین عادی متمایز می‌سازد. این قانون اولاً، ریشه در ابعاد و زوایای مختلف داشته و قلمرو اجرای آن به وسعت یک جامعه سیاسی و نسبت به تمام امور آن است. ثانیاً، مجموعه قواعدی است که ناظر بر روابط فرمانروایان و فرمانبرداران و تنظیم‌کننده قدرت نابرابر آنها است. این ویژگی موضوع تدوین و بازنگری قانون اساسی را از سایر قواعد و قوانین متمایز می‌سازد (Hashemi, 1990: 156). بیشتر قوانین اساسی‌ها به‌لحاظ دیرپایی دوران تدوین و بهره‌برداری، دارای پنج اصل پایه‌ای هستند که هر یک در دورانی از رشد جامعه سیاسی در اروپا پدید آمده‌اند که عبارت‌اند از: ۱- محدود و مشروط کردن قدرت حاکمه به‌منظور دفاع از حقوق مدنی، ۲- حاکمیت ملی و دموکراسی که به مردم حق قانون گذاری می‌دهد، ۳- حق اعمال قدرت برای حفظ و اعتلای حقوق اجتماعی شهروندان کشور، ۴- ایدئولوژی به‌عنوان اساس نظام سیاسی و استخراج و استنباط حقوق عمومی از آن، ۵- دین به‌عنوان منشاء حقانیت نظام سیاسی (Abbaszadeh limaei, 2008: 10). تدوین «قانون اساسی» در هر کشور، نماد آغاز دوره‌ای جدید از زندگی سیاسی است. به همین دلیل معمولاً زمان استقلال کشورها و یا زمان تصویب قانون اساسی، «روز ملی» نام می‌گیرد (Shakeri, 2004: 36). معمولاً شکل‌گیری قانون اساسی در موارد ذیل است:

- ۱- در اثر تحول تدریجی جامعه و ایجاد شرایط مساعد میان فرمانروایان و مردم. در این موقع زمامداران سعی می‌کنند قوانینی را وضع کنند که محدودیت کمتری برای آنان ایجاد کنند؛
 - ۲- به‌دنبال ایجاد دولت‌های جدید، مانند کشورهایی که به استقلال می‌رسند؛
 - ۳- به‌دنبال انقلاب‌ها یا کودتاها مانند انقلاب مشروطیت (Abbaszadeh limaei, 2008: 2).
- نکته مهم اینکه، خمیرمایه قوانین اساسی کشورها از شرایط جغرافیایی، رویدادهای تاریخی، سنن، عرف، روابط اقتصادی، باورهای مذهبی و رفتارهای سیاسی آن جوامع شکل گرفته و سعی در انطباق خود با پیشرفت تمدن بشری دارد (Farhikhteh, 1998: 582).

یافته‌های تحقیق

۱- زمینه‌های شکل‌گیری و پیروزی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی ایران

۱-۱- زمینه‌های شکل‌گیری و پیروزی انقلاب مشروطه و تدوین قانون اساسی آن

متعاقب قرن‌ها سلطه خودکامه در ایران، قریب به یک قرن پیش تحت تأثیر شالوده‌های داخلی و برخی همکاری‌های خارجی، نهضتی در ایران شکل گرفت که تغییر وضع موجود، امید به بهسازی ساخت سیاسی و نجات جامعه از آلام و دردهای عدیده پیام آن و حصول به حداکثر عدالت ممکنه آرمان آن بود (Ahmadipour & Mansorian, 2006: 69). مشروطیت سرفصل جدیدی از تاریخ ایران است که تحولات آن بر تاریخ سیاسی ایران در قرن بیستم سایه افکنده و بر زبان، مذهب، اجتماع، اقتصاد و سیاست کشور تأثیری غیرقابل انکار نهاده است (Nazari, 2007: 33). از این‌رو، باید آن را در فرایندی تاریخی و در بستر شرایط اجتماعی ویژه‌ای که منجر به شکل‌گیری آن شد، مورد بررسی قرار داد (Ahmadi & Menshadi, 2008: 40). به‌طور کلی می‌توان زمینه‌های بروز انقلاب مشروطیت را در علت‌های چهارگانه زیر مشاهده و بررسی نمود:

۱- **علل فکری و فرهنگی:** مانند آگاهی سیاسی در جامعه ایران به دلیل تلاش‌های فکری روحانیون و روشنفکران، افزایش ارتباطات فرهنگی با جهان خارج، انتشار روزافزون تعداد روزنامه‌ها، انتشار غیررسمی ولی گسترده آثار سیاسی-اقتصادی، آشنایی مردم با مفاهیمی چون مجلس، مشروطیت و آزادی، استناد مراجع نجف از جمله میرزای نائینی به متون مذهبی جهت مخالفت با نفوذ بیگانه و استبداد خارجی، مهاجرت ایرانیان به کشورهای همسایه برای کار و رشد آگاهی سیاسی آنان.

۲- **علل سیاسی:** مانند بی‌کفایتی شاهان و مدیران قاجاری، فساد حاکم بر دربار و ساختار سیاسی کشور تا آنجا که مناصب را خریداری می‌کردند، نفوذ بیگانگان در ساختار سیاسی و تسلیم دولت در برابر آنان که با حضور روزافزون اتباع خارجی همراه شد، عقد قراردادهای استعماری مانند: گلستان، ترکمانچای و دادن امتیازات اقتصادی، ظلم و تعدی حاکمان تا آنجا

که گاه مردم از ترس ماموران مالیاتی خانه و کاشانه خود را رها می‌کردند. در واقع در پی نخستین برخورد با پیشرفت‌های اروپا و نیز شکست‌ها فاجعه بار از روسها که منتهی به دو قرارداد ننگین شد، جامعه ایرانی را به فکر ایجاد تحولات اساسی در ارکان سیاسی و اجتماعی خود افتاد (Abdi & Mazaheri, 2014: 121).

۳- علل اقتصادی: مانند آغاز بحران اقتصادی دولت قاجار بعد از شکست در جنگ‌های ایران و روس، از دست رفتن مناطق حاصلخیز با عهدنامه‌های ترکمانچای و گلستان، اعطای امتیازات تجاری خاص به بیگانگان که سبب انحطاط سریع اقتصاد داخلی گردید، واردات بی‌رویه کالاها که سبب از بین رفتن صنایع کوچک داخلی می‌گردید، مثل صنعت نساجی که با ورود پارچه‌های انگلیسی از بین رفت، عدم حمایت دولت از صنایع داخلی، عدم رونق کشاورزی به دلیل فقدان راه‌های مطمئن، سختی مبادله اقتصادی و کاهش قیمت این محصولات، ترغیب انگلیسی‌ها به کاشت تریاک به جای محصولات کشاورزی، قحطی‌های متعدد که هر چند سال یکبار تعدادی از مردم را به کشتن می‌داد، مانند قحطی ۱۸۷۱ که صدها هزار نفر را به کام مرگ کشید، مشکل نان در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه و دوران سلطنت مظفردالدین شاه، کاهش ارزش پول ایران به دلیل ضعف دولت و کاهش ارزش جهانی نقره، کاهش بهای مواد خام صادراتی ایران، افزایش مالیات جهت تأمین هزینه‌ها، اعطای امتیازات و استقراض از بانک‌های خارجی، تشریفات دربار و سفرهای پرهزینه شاهان به اروپا در چنین شرایط نابسامانی.

۴- شرایط خاص روسیه: نتیجه جنگ بزرگ بین روسیه و ژاپن در سال ۱۹۰۴، شکست تزارها در طی نبرد «پرت آرتور» در ۲۰ دسامبر ۱۹۰۴ بود. این شکست در کشورهای در حال توسعه آسیا و نیز خود روسیه و ایران تأثیر ژرف نهاد. این جنگ نشان داد که غلبه بر استبداد و استقرار رژیم‌های مشروطه در کشورها امکان‌پذیر است. پس از انقلاب روسیه، انقلاب‌های آزادی خواهانه مهمی در جهان رخ داد که از مهمترین آنها می‌توان به انقلاب مشروطیت در ایران اشاره نمود (Safinejad, 2011, 25-27).

با پیروزی انقلاب، «فرمان مشروطیت» در ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ ه.ش (برابر با ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ ه.ق / ۵ اوت ۱۹۰۶ م.) از طرف مظفردالدین شاه صادر شد. شش ماه پس از پیروزی

انقلاب مشروطیت در دی ماه سال ۱۲۸۵ ه.ش «متن اصلی قانون اساسی» تهیه شد (Adamiyat, 1986: 392). «قانون اساسی مشروطه» که ۵۱ اصل داشت، یک قانون اساسی کامل نبود و صرفاً اختصاص به «تشکیل مجلس» و «حقوق نمایندگان» داشت و در واقع، قطعنامه‌ای بیش نبود. به‌عنوان مثال در هیچ اصلی نه به برابری مردم و نه به تفکیک قوا اشاره نشده بود، نیز بسیاری از آزادی‌های فردی تضمین نشده بود. به‌همین خاطر، پس از نقد و بررسی‌های فراوان در مجلس، مقرر شد هیأتی از نمایندگان کار تدوین «متمم قانون اساسی» را بر عهده گیرند. این هیأت با استفاده از قوانین اساسی بلژیک، فرانسه و کشورهای بالکان ظرف مدت ۷ ماه در محیطی پر از کارشکنی و اختلاف بین علمای مشروطه و مشروعه کار خود را انجام داد و به تهیه «متمم قانون اساسی» در ۱۰۷ اصل که مشتمل بر: حقوق ملت ایران، حقوق سلطنت، اقتدارات محاکم، وضع وزراء، انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود، پرداخت و سپس برای بررسی و تصویب تقدیم مجلس کرد. پس از تصویب مجلس، محمدعلی شاه آن را مورد تأیید قرار داد و بدین ترتیب مشروطیت ایران با ۱۵۸ اصل قانون اساسی منعقد گردید (Abbaszadeh Limaiei, 2008: 3).

۲-۱- زمینه‌های شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی و تدوین قانون اساسی جمهوری

اسلامی

در بررسی زمینه‌های پیروزی «انقلاب اسلامی» و شکل‌گیری «قانون اساسی جمهوری اسلامی»، می‌توان به علل زیر توجه نمود:

الف- علل اقتصادی: مانند فقدان برنامه‌ریزی صحیح اقتصادی، عدم مصرف صحیح درآمدهای نفتی، اسراف، شکاف اقتصادی عمیق بین طبقات جامعه، استبداد نفتی، دولت رانتیر، وابستگی صنعتی و اقتصادی، سوء استفاده‌های کلان مادی از طرف نزدیکان رژیم، نوسازی شتابان، بیکاری فزاینده، قطع مقرری روحانیون در سال ۱۳۵۶، تعطیلی صنایع داخلی به دلیل افزایش واردات، بی‌عدالتی اقتصادی، عدم وجود عدالت فضایی، فساد و رشوه‌خواری، رشد نقدینگی، تورم، توسعه ناهماهنگ و سریع اقتصاد سرمایه‌داری در ایران، توزیع ناعادلانه درآمدهای ملی.

ب- **علل فکری و فرهنگی - اجتماعی:** بی‌اعتنایی رژیم پهلوی نه تنها به ارزش‌ها، سنت‌ها و اعتقادات جامعه مذهبی ایران، بلکه به طرق مختلف سعی در از بین بردن ارزش‌های مسلط بر جامعه و جایگزینی آنها با ارزش‌هایی داشت که برای جامعه بیگانه و نامحسوس بود (Mohammadi, 2003: 75-76). این امر باعث شد ملت ایران در جریان تکامل انقلابی از آمیزه‌های فکری بیگانه، خود را پاک نموده و به مواضع فکری و جهان بینی اصیل اسلامی بازگردد. بدین طریق پیوند مکتبی بین ملت و دین اسلام ایجاد و مستحکم گردید (Chopani, 2005: 91).

پ- **علل سیاسی:** تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، تحمیل کاپیتولاسیون، تبعید امام خمینی (ره)، وابستگی گسترده رژیم پهلوی به غرب، استبداد گسترده نظام پهلوی و فضای اختناق ایجاد شده در جامعه، ساختارهای سیاسی - اجتماعی موجود در جامعه و در رأس آنها روحانیت، اصلاح‌ناپذیری سیستم سیاسی حاکم، انقلاب سفید و فضای باز سیاسی، سرکوب آزادی‌های مدنی، ضعف سیاسی رژیم شاهنشاهی، ائتلافات گسترده نیروهای مخالف، زمینه متغیر و نامعلوم محیط بین‌المللی و ... از علل مهم سیاسی وقوع انقلاب اسلامی هستند. یک سال پیش از این انقلاب یعنی سال ۱۳۵۶، حوادث و تحرکات سیاسی متعددی که گویای آمادگی و موقع شناسی مخالفان بود چنان آغاز گردید و به خاتمه رسید که صورت رادیکال و گسترش یافته‌تری به خود گرفت. انتشار نامه‌های سرگشاده انتقادی در جراید از خرداد تا شهریور همان سال، واقعه فوت مشکوک دکتر علی شریعتی و بازتاب‌ها و واکنش‌های ابراز شده نسبت به آن در تابستان، حرکت‌های دانشجویی در داخل و خارج کشور، درگیری ساکنان خارج از محدوده تهران با عوامل شهرداری و پلیس، برگزاری برخی تجمعات روشنفکرانه به بهانه برگزاری شب‌های شعر در انستیتو گوته تهران، برخی اعتصابات کارگری محدود، واقعه درگذشت مشکوک حاج آقا مصطفی خمینی، انتشار مقاله اهانت‌آمیز رشیدی مطلق در وهن چهره علمی و مبارزاتی آیت الله خمینی در روزنامه اطلاعات و قیام و خیزش مردم قم در اعتراض به این مقاله که به ریخته شدن اولین خون‌ها به پای نهال انقلاب منجر شد (Baseiri, 2012: 44 & Hassani)، همگی به جریان انقلاب سرعت بخشیدند.

علل فردی (نقش رهبری در انقلاب): نقش امام خمینی (ره) در تمام مراحل انقلاب اسلامی انکار ناپذیر است. رهبری ایشان در مبارزات ضد رژیم پهلوی بویژه از قیام ۱۵ خرداد به بعد، نقش مهمی در روند تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران داشته است. در واقع انقلاب ایران در طول ربع قرن از برکت رهبری بلامعارض، قدرتمندانه و مدبرانه ایشان که دارای مشروعیت بالای مذهبی، سیاسی و اجتماعی بودند، بهره‌مند بود که این خود از رموز اصلی تداوم و ثبات انقلاب بوده است (Mohammadi, 2003: 249).

با پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ / ۱۱ / ۱۳۵۷، زمینه برای تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی به وجود آمد. تعیین «جمهوری اسلامی» به عنوان نظام سیاسی، خود خط‌مشی کلی تدوین و تصویب «قانون اساسی» را نشان داد. قانون اساسی ابتدا در قالب یک طرح اولیه در شورای طرح‌های انقلاب تدوین شد و پس از تصویب هیأت وزیران (دولت موقت) و تصحیح و تأیید شورای انقلاب با ۱۲ فصل و ۱۵۲ اصل به مجلس برای بررسی نهایی قانون اساسی، تقدیم شد (Shakeri, 2004: 38). پس از تصویب قانون اساسی نوبت به مراجعه به آراء عمومی رسید. امام خمینی (ره)، قانون اساسی مصوب را بزرگ‌ترین ثمره جمهوری اسلامی ایران و سرنوشت‌ساز خواندند (Amid zanjani, 2010: 218-221).

۲- مفهوم «قلمرو» در قانون اساسی مشروطه ایران (۱۲۸۵-۱۳۵۷)

در جغرافیای سیاسی، «قلمرو» یکی از عوامل اصلی تشکیل دهنده کشور است که اشاره به یک فضای جغرافیایی دارای مرز و محدوده دارد که در آن اعمال قدرت صورت می‌گیرد و بوسیله بازیگری توانا به نام «حکومت» اداره می‌شود. اما این مفهوم بنیادی، در هر کشور و حکومتی با توجه به نوع قانون اساسی آن ممکن است متفاوت تعریف شود. این نکته را می‌توان در قوانین اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران به خوبی مشاهده نمود. قلمرو مورد نظر در قانون اساسی مشروطه و متمم آن، صرفاً «قلمرو ملی» یعنی فضای دارای مرز و محدوده مشخص در حاکمیت ملی، مد نظر بوده است. از دیدگاه جغرافیای سیاسی، یکی از ویژگی‌های قانون اساسی مشروطیت، «قلمرومحور بودن» آن است. می‌توان گفت به نوعی تمامی ۵۱ اصل در

درون «قلمرو ملی» یا «مملکت» و «ملک ایران» تعریف و اجرا می‌شد و هیچ اصلی از آن «فراکشوری» و یا نگاه «منطقه‌ای» و «جهانی» نداشت. بلکه مقننین تلاش نموده بودند تا اصول آن نگاهی ملی‌گرایانه و قلمرومحور باشد (Kamran et al., 2009: 16). به‌عنوان مثال، «اصل دوم» قانون اساسی بیان می‌دارد: مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی «مملکت ایران» است که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند. تمام ۱۰۷ اصل متمم قانون اساسی مشروطه نیز در چارچوب «قلمرو ملی» تعریف و اجرا می‌شد. در جدول شماره ۱ به اصولی اشاره می‌شود که در قانون اساسی مشروطه و متمم آن به مفهوم «قلمرو ملی» بطور مستقیم یا غیر مستقیم پرداخته شده است.

جدول شماره ۱: کاربرد مفهوم «قلمرو ملی» در اصول مندرج در قانون اساسی مشروطه و متمم آن در ۱۲۸۵ ه.ش

ردیف	اصول قانون اساسی مشروطه و متمم آن	کاربرد مفهوم «قلمرو ملی» در قانون اساسی مشروطه و متمم آن به طور مستقیم یا غیرمستقیم
۱	اصل ۲	مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند.
۲	اصل ۳	مجلس شورای ملی مرکب است از اعضای که در طهران و ایالات انتخاب می‌شوند و محل انعقاد آن در طهران است.
۳	اصل ۱۹	مجلس حق دارد برای اصلاح امور مالیاتی و تسهیل روابط حکومتی در تقسیم ایالات و ممالک ایران و تحدید حکومت‌ها پس از تصویب مجلس سنا اجرای آرای مصوبه را از اولیای دولت بخواهد.
۴	اصل ۲۲	مواردی که قسمتی از عایدات یا دارائی دولت و مملکت منتقل یا فروخته می‌شود یا تغییری در حدود و ثغور مملکت لزوم پیدا می‌کند به تصویب مجلس شورای ملی خواهد بود.
۵	اصل ۳ متمم	حدود مملکت ایران و ایالات و ولایات و بلوکات آن تغییرپذیر نیست مگر به موجب قانون.
۶	اصل ۴ متمم	پایتخت ایران، طهران است.
۷	اصل ۶ متمم	جان و مال اتباع خارجه مقیمین خاک ایران مأمون و محفوظ است مگر در مواردی که قوانین مملکتی استثناء می‌کند.
۸	اصل ۸ متمم	اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود.
۹	اصل ۲۱ متمم	انجمن‌ها و اجتماعاتی که مولد فتنه دینی و دینوی و مخل بنظم نباشند در تمام مملکت آزاد است ولی مجتمعی با خود اسلحه نباید داشته باشند و ترتیباتی را که قانون در این خصوص مقرر می‌کند باید متابعت نمایند. اجتماعات در شوارع و میدان‌های عمومی هم باید تابع قوانین نظمی باشند.
۱۰	اصل ۲۶ متمم	قوای مملکت ناشی از ملت است طریق استعمال آن قوا را قانون اساسی معین می‌نماید.
۱۱	اصل ۲۹ متمم	منافع مخصوصه هر ایالت و ولایت و بلوک به تصویب انجمن‌های ایالتی و ولایتی به موجب قوانین مخصوصه آن مرتب و تسویه می‌شود.
۱۲	اصل ۴۵ متمم	کلیه قوانین و دستخط‌های پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا می‌شود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان و دستخط همان وزیر است.
۱۳	اصل ۵۰ متمم	فرمانفرمائی کل قشون بری و بحری با شخص پادشاه است.
۱۴	اصل ۵۲ متمم	عهدنامه‌هایی که مطابق اصل بیست و چهارم قانون اساسی مورخه چهاردهم ذی‌قعدة یکهزار و سیصد و چهار استتار آنها لازم باشد، بعد از رفع محذور همین که منافع و امنیت مملکتی اقتضاء نمود با توضیحات لازمه باید از طرف پادشاه به مجلس شورای ملی و سنا اظهار شود.
۱۵	اصل ۵۸ متمم	هیچکس نمی‌تواند به مقام وزارت برسد مگر آن‌که مسلمان و ایرانی‌الاصل و تبعه ایران باشد.
۱۶	اصل ۷۵	در تمام مملکت فقط یک دیوانخانه تمیز برای امور عرفیه دایر خواهد بود آن‌هم در شهر پایتخت و این دیوانخانه تمیز در هیچ محاکمه ابتداء رسیدگی نمی‌کند مگر در محاکماتی که راجع به وزراء باشد.
۱۷	اصل ۱۷ متمم	محاکم نظامی موافق قوانین مخصوصه در تمام مملکت تأسیس خواهد شد.
۱۸	اصل ۹۰ متمم	در تمام ممالک محروسه انجمن‌های ایالتی و ولایتی به موجب نظامنامه مخصوص مرتب می‌شود و قوانین اساسی آن انجمن‌ها از این قرار است.
۱۹	اصل ۹۱ متمم	اعضای انجمن‌های ایالتی و ولایتی بلاواسطه از طرف اهالی انتخاب می‌شوند مطابق نظامنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی.
۲۰	اصل ۹۲ متمم	انجمن‌های ایالتی و ولایتی اختیار نظارت‌نامه در اصلاحات راجع به منافع عامه دارند با رعایت حدود قوانین مقرر.
۲۱	اصل ۹۳ متمم	صورت خرج و دخل ایالات از هر قبیل توسط انجمن‌های ایالتی و ولایتی طبع و نشر می‌شود.
۲۲	اصل ۹۹ متمم	غیر از موافقی که قانون صراحتاً مستثنی می‌دارد به هیچ عنوان از اهالی چیزی مطالبه نمی‌شود مگر به اسم مالیات مملکتی و ایالتی و ولایتی و بلدی.
۲۳	اصل ۱۰۶ متمم	هیچ قشون نظامی خارجه به خدمت دولت قبول نمی‌شود و در نقطه‌ای از نقاط مملکت نمی‌تواند اقامت و یا عبور کند مگر به موجب قانون.

استخراج و تدوین از: نگارندگان

بنابراین بسیاری از اصول قانون اساسی مشروطه (اصول: ۲، ۱۵، ۱۶ و ۲۲) و متمم آن (اصول: ۳، ۴، ۶، ۸، ۲۱، ۲۶، ۲۹، ۴۵، ۵۰، ۵۲، ۵۸، ۸۷، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۹ و ۱۰۶) به طور مستقیم و غیرمستقیم به «قلمرو» با مرزهای مشخص و تحت حاکمیت ملی اشاره داشته است و مفهوم «قلمرو»، فراتر از محدوده و مرزهای ایران در نظر گرفته نشده است.

۳- مفهوم قلمرو در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۲-۱۳۵۷)

تجربه منفی شکست انقلاب مشروطیت و تهی شدن قانون اساسی از محتوای اصلی آن، در سخنان، افکار و رفتار تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی، اغلب نمایندگان مجلس و بویژه روشنفکران به‌خوبی موج می‌زد (Shakeri, 2004: 40). بر این اساس، «اصول دین و مذهب» که شامل توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت می‌باشند، مبانی کلامی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را فراهم می‌سازند و بر اساس این مبانی، اصول مختلف قانون اساسی تدوین شده‌اند (Babapour, 2012: 168). به همین جهت، قانون اساسی جمهوری اسلامی هم متکی بر نگاه به درون بوده و هم اتکاء بر نگاه به بیرون داشته است. قانون اساسی کنونی هم پایبند به مرز جغرافیایی بوده؛ و هم به فرا رفتن از مرزهای سیاسی به مقومات/مقولات ایدئولوژی هم اشارت داشته است. آمیختگی همزمان دو نگرش موجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی که هم مفهوم «مرز سیاسی/جغرافیایی» را در خود دارد و هم «نگاه فرامرزی»، «جهان‌وطنانه» و «امت‌نگرانه» را در متن خود گنجانده است، از یک‌سو برآمده از ویژگی‌های خاص انقلاب اسلامی و خصوصیات عام انقلاب‌ها تلقی می‌شود؛ و از دیگر سو، ناشی از نگرش جغرافیایی عقیدتی به سیاست خارجی انقلاب اسلامی است (Khalili, 2011: 7). از این‌رو، مفهوم «قلمرو» در قانون اساسی جمهوری اسلامی، نه تنها در بر گیرنده «قلمرو ملی» با محدوده و مرزهای مشخص است بلکه محدوده گسترده‌تر و بدون مرزی را مترادف با «مفهوم امت» نیز در بر می‌گیرد. بر این اساس، می‌توان اصول قانون اساسی ایران را که به واژه «قلمرو» و مفهوم و معنای آن اشاره دارد، به دو دسته تقسیم نمود: دسته نخست، اصولی هستند که اشاره به «قلمرو با حدود و مرزهای مشخص» دارند که تحت حاکمیت کامل

حکومت جمهوری اسلامی ایران قرار دارد و یا اصولی هستند که در چارچوب قلمرو ملی تعریف شده‌اند. دسته دوم، اصولی از قانون اساسی جمهوری اسلامی هستند که در آنها مفهوم «قلمرو» بر اساس تعاریفی که در جغرافیای سیاسی ارائه شده است، مد نظر قرار نگرفته است. زیرا در این اصول، «قلمرو» فاقد محدوده و مرز مشخص بوده و در آن اعمال حاکمیت کامل از طریق ایران نمی‌تواند صورت گیرد. به بیان دیگر، در این اصول، مفهوم «قلمرو» مترادف با «امت» و «فراتر از مرزهای رسمی کشور» می‌باشد. اصول دسته نخست، که به «قلمرو با حدود و مرزهای مشخص» تحت حاکمیت ایران یا «قلمرو ملی» اشاره دارند، در جدول شماره ۲ آورده شده‌اند.

جدول شماره ۲: مفهوم «قلمرو ملی» در اصول دسته نخست مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی

ردیف	اصول قانون اساسی	مفهوم «قلمرو ملی» با حدود و مرزهای مشخص و تحت حاکمیت ملی ایران
۱	مقدمه قانون اساسی	حفظ و حراست ارتش و سپاه از مرزها
۲	بند ۵ اصل سوم	طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب.
۳	بند ۱۱ اصل سوم	تقویت کامل بنیه دفاع ملی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور.
۴	اصل ۷	مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر اینها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند.
۵	اصل ۹	در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند. حفظ آنها وظیفه دولت و احاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.
۶	اصل ۱۳	ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.
۷	اصل ۱۵	زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.
۸	بند ۹ اصل ۴۳	تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحله خودکفایی برساند و از وابستگی برهاند.
۹	اصل ۴۸	در بهره برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد.
۱۰	اصل ۵۰	در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌گردد.
۱۱	اصل ۶۸	در زمان جنگ و اشغال نظامی کشور به پیشنهاد رئیس‌جمهور و تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان و تأیید شورای نگهبان انتخابات نقاط اشغال شده یا تمامی مملکت برای مدت معینی متوقف می‌شود.
۱۲	اصل ۷۸	هرگونه تغییر در خطوط مرزی ممنوع است مگر اصلاحات جزئی با رعایت مصالح کشور، به شرط اینکه یک طرفه نباشد و به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه نزند و به تصویب چهار پنجم مجموع نمایندگان مجلس شورای اسلامی برسد.
۱۳	اصل ۸۱	دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجارتي و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است.
۱۴	اصل ۱۰۰	برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند. شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان و حدود وظایف و اختیارات و نحوه انتخاب و نظارت شوراهای مذکور و سلسله مراتب آنها را که باید با رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی و تابعیت حکومت مرکزی باشد قانون معین می‌کند.
۱۵	اصل ۱۲۱	سوگند نامه رئیس‌جمهور
۱۶	اصل ۱۴۳	ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور را بر عهده دارد.
۱۷	اصل ۱۴۵	هیچ فرد خارجی به عضویت در ارتش و نیروهای انتظامی کشور پذیرفته نمی‌شود.
۱۸	اصل ۱۴۶	استقرار هرگونه پایگاه نظامی خارجی در کشور هر چند به عنوان استفاده‌های صلح‌آمیز باشد، ممنوع است.
۱۹	اصل ۱۵۳	هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است.
۲۰	اصل ۱۷۶	به منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی «شورای عالی امنیت ملی» به ریاست رئیس‌جمهور، با وظایف زیر تشکیل می‌گردد: ۱- تعیین سیاست‌های دفاعی - امنیتی کشور در محدوده سیاست‌های کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری، ۲- هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی - امنیتی، ۳- بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی.

استخراج و تدوین از: نگارندگان

اما اصول دسته دوم، که به مفهوم «قلمرو»، مترادف با «امت» و «فراتر از مرزهای رسمی کشور» دلالت دارند، در جدول شماره ۳ آورده شده‌اند.

جدول شماره ۳: مفهوم «قلمرو ملی» در اصول دسته دوم مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی

ردیف	اصول قانون اساسی	مفهوم «قلمرو» مترادف با «امت» و «فراتر از مرزهای رسمی کشور»
۱	مقدمه	۱- قانون اساسی انعکاس خواست قلبی امت اسلامی است، ۲- فراهم کردن زمینه تداوم انقلاب در داخل و خارج کشور و کوشش برای تشکیل امت واحد جهانی، ۳- وظیفه ارتش و سپاه در زمینه جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان، ۴- سرلوحه قرار دادن آزادی و کرامت ابناء بشر توسط صدا و سیما، ۵- تحقق حکومت مستضعفین در زمین.
۲	بند ۱۶ اصل سوم	تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان.
۳	اصل ۱۱	به حکم آیه کریمه "ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون" همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به‌عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.
۴	اصل ۱۵۲	سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحابر استوار است.
۵	اصل ۱۵۴	جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

استخراج و تدوین از: نگارندگان

از این‌رو در برخی از اصول (مقدمه، ۳، ۷، ۹، ۳، ۱۵، ۴۲، ۴۸، ۰، ۶۸، ۷۸، ۸۱، ۱۰۰، ۱۲۱، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۳ و ۱۷۶) مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «مفهوم قلمرو» آنگونه که در جغرافیای سیاسی تعریف می‌شود، به‌کار رفته است. اما در بعضی اصول (مقدمه، ۳، ۱۱، ۱۵۲ و ۱۵۴) نیز «مفهوم قلمرو» فراتر از معنای آن در جغرافیای سیاسی به‌کار گرفته شده و مرز و محدوده‌ای برای آن در نظر گرفته نشده است.

تجزیه و تحلیل

۱- مطالعه تطبیقی «مفهوم قلمرو» در دو قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران

از آنجا که مفاد دو قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران با توجه به شرایط فضایی و اجتماعی حاکم بر ایجاد آنها، از یکدیگر متفاوت است، مطالعه تطبیقی مفهوم «قلمرو» در این دو قانون نشان‌دهنده چند نکته مهم است که به آنها اشاره می‌شود:

نخست اینکه، در قانون اساسی مشروطه مفهوم «قلمرو» بخشی از فضای جهانی می‌باشد که به یک حکومت معین تعلق دارد، حقوق حاکمیت و مالکیت در آن اعمال می‌شود و دارای محدوده و مرزهای مشخص می‌باشد. اما در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نه تنها قلمرو چنین مضمونی را دارا می‌باشد، بلکه در بسیاری از اصول آن مفهومی «فرا قلمرو» ارائه شده است که مترادف با «امت» بوده و قائل به مرزهای کشور نمی‌باشد. در این باره می‌توان دو دلیل اساسی برای تفاوت معنادار این دو قانون اساسی درباره محدوده «مفهوم قلمرو» شناسایی نمود که عبارت‌اند از: شرایط متفاوت فضایی و قانونگذاران این دو قانون. از نظر «شرایط متفاوت فضایی»، باید گفت که در دوره مشروطه، ایران از شمال و جنوب در تسخیر کشورهای قدرتمند آن زمان یعنی روسیه و انگلیس بود و حکومت وقت تنها بر بخش مرکزی تا حدودی حاکمیت کامل داشت. دخالت‌های بی‌پایان دو دولت روسیه و انگلستان در امور داخلی و خارجی ایران، ایران را در عمل به یک مستعمره تبدیل کرده و باعث شده بود که دولت مرکزی از نفوذ چندانی در بسیاری از نقاط برخوردار نباشد و بخش‌های مختلف خاک ایران از آن جدا شود (Shahali, 2010: 153). همین امر باعث شد تا قانونگذاران قانون اساسی مشروطه، «قلمرو» را تنها از دید محدوده داخلی مرزهای کشور مورد بحث قرار دهند. آنها درگیر فهم تبدیل شدن ایران به محدوده‌ای بوده‌اند که در آن نیاز به شکل جدیدی از «حکومت» در حال شکل گرفتن بود. آنها در اصل بر مبنای دگرگونی‌های متفاوت و بسیاری که در ایران صورت گرفته بود یا داشت صورت‌بندی می‌شد، به صدا در آمده بودند. مانند تغییراتی که در اقتصاد واقع شده بود و حضور اقتصاد ایران در قلمرو جهانی که باعث فهمی خاص از محدوده حکومت شده بود، وضعیت

بهداشت و امراض مسری که محدوده جغرافیایی را برای کنترل روشن می‌ساخت، و مراودات سیاسی و دیپلماتیک که بر محدوده‌ای که می‌شد بر آن حکومت کرد، تأکید داشت (Siddiqui, 2011: 18-19). به‌عنوان نمونه، طباطبایی یکی از علمای برجسته این دوره بیان می‌دارد: «ایران وطن من است، اعتبارات من در این مملکت است، خدمت من به اسلام در این محل است، عزت من تمام بسته به این دولت است. می‌بینم این مملکت به‌دست اجانب می‌افتد و تمام شئون و اعتبارات من می‌رود. پس تا نفس دارم در نگهداری این مملکت می‌کوشم بلکه هنگام لزوم جان را در راه این کار خواهم گذاشت». این سخن نشان می‌دهد که طباطبایی از مفهوم «امت» به «ملت» و از «اسلام فقاهتی معتقد به ولایت اکثری» به «اسلام سازگار با مدرنیته» و از «تقابل دین و دولت» به «همکاری دین و دولت» گذر کرده است (Ghafoor, 2012: 92). اما این شرایط در انقلاب اسلامی ایران وجود نداشت چرا که در دوره پهلوی هر چند که حاکمان ایران، بازیچه غرب بویژه آمریکا بودند ولی از نظر فیزیکی قلمرو ایران در تسخیر هیچ کشوری نبود و اعمال حاکمیت و قدرت از طرف حکومت در آن صورت می‌گرفت. حتی در این دوره حکومت پهلوی با پشتوانه آمریکا و همپیمانانش که بخش اعظم نفت آنها را تأمین می‌کرد نه تنها تهدیدی علیه قلمروش احساس نمی‌کرد، بلکه به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای، ژاندارم منطقه به‌شمار می‌رفت. در دوره جنگ سرد، بر اهمیت موقعیت استراتژیکی ایران افزوده شد و مقدار زیادی از نفت کشورهای غربی را تأمین می‌کرد. به این سبب آمریکا برای حفظ منافع خود و همپیمانان غربی‌اش و برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم در سال ۱۳۳۸ ه.ش با ایران یک پیمان دفاعی امضا کرد و رژیم شاه را تحت حمایت خود قرار داد. ایران با خروج انگلستان از شرق کانال سوئز، در سیاست دو ستونی آمریکا هم به‌عنوان ستون اصلی و امنیتی در منطقه شناخته شد و هم به‌دلیل افزایش حمایت آمریکا و کشورهای غربی از ایران، روند فروش تجهیزات نظامی و صنعتی به ایران روز به روز گسترش یافت. حمایت بین‌المللی و منطقه‌ای از شاه، تنها منحصر به کشورهای بلوک غرب نبود، بلکه کشورهای بلوک شرق و بویژه اتحاد جماهیر شوروی سابق هم با انعقاد قراردادهای تجاری، اقتصادی و صنعتی به‌طور غیرمستقیم از نظام سیاسی حاکم بر ایران حمایت می‌کرد. از این‌رو ایران در زمان بحران، دچار هیچ‌گونه مشکل سیاسی از نظر منطقه‌ای و

بین‌المللی نبود (Kazemi, 2009: 117-118).

دوم اینکه، تفاوت «مفهوم قلمرو» به شرایط متفاوت «قانونگذاران» این دو قانون باز می‌گردد. قانونگذاران قانون اساسی مشروطه و متمم آن بیشتر از «قشر روشنفکر» بودند که در کشورهای اروپایی بویژه فرانسه تحصیل کرده و بر مبنای قوانین اساسی آنها، نگاهی «ملی‌گرایانه» و «قلمرومحور» با فضا، محدوده و مرزهای مشخص داشتند. بدیهی است که بیشتر آنان که اولین بار پیشرو این نهضت شدند یا به سفر اروپا رفته بودند یا از دریچه کتب خارجی دنیای دیگری را دیده بودند. لذا بخش عمده‌ای از قانون اساسی مشروطیت، تقلید صرف از قوانین اساسی کشورهای همچون بلژیک و فرانسه بود (Chopani Yazdi, 2005: 97). زیرا «تغذیه فکری کامل نهضت»، آن هم با توجه به مناسبات تازه‌ای که بین ایران و اروپا و نفوذ افکار و اندیشه‌های جدید پیش آمده بود، برای روحانیت کار دشواری بود. در اساس، درباره مشروطه بین روحانیت اختلاف نظر بود. در تهران، روحانیت دو گروه شدند: عده‌ای موافق روند جاری مشروطه و عده‌ای معتقد به انحراف آن شدند؛ و هر کدام در نوشته‌ها و رفتار خود راه جدایی را انتخاب کردند. بخشی از اختلاف نظرها، به دلیل مسائل فکری بود. قدرت فکر جدید و نفوذی که در طول شصت/ هفتاد سال پیدا شده بود، به یک‌باره خود را در صحنه سیاست نشان داد و این قدرت را به رخ روحانیت کشید. روحانیت باید قدرت تحلیل مسائل جدید را می‌داشت؛ در حالی که حوزه علمیه وقت نجف، تنها به کارهای علمی و فقهی خود چسبیده بود! البته مرحوم نائینی وارد میدان شد. بسیاری دیگر هم تلاش کردند مشروطه را با قوانین اسلام تطبیق دهند. اما یکدستی در کار آنان نبود. نائینی مدافع مشروطه بود. مخالفان هم رساله‌هایی در نقض مشروطه نوشتند (Jahfarian, 2010: 22). «آدمیت» درباره نقش روحانیت در مشروطه می‌نویسد: «روحانیت در قیام عمومی سهم مهمی داشتند و در تأسیس مشروطیت مؤثر بوده‌اند اما نه به حدی که خود پنداشته‌اند یا تاریخ نویسان مشروطیت تصور نموده‌اند. در واقع، ملایان به پیروی از آزادیخواهان در حرکت مشروطه‌خواهی مشارکت جستند، و در درجه اول در پی ریاست فائده‌ای روحانیت بودند، نه معتقد به نظام پارلمانی ملی و سیاست عقلی (Ghafoor, 2012: 92). این در حالی است که

روحانیون این دوره در زمینه «قلمرو»، نگاهی «امت‌گرایانه» داشته و اعتقادی به مرزهای جغرافیایی تعریف شده نداشتند. آیت الله محمد کاظم خراسانی و آیت الله عبدالله مازندرانی از روحانیون عملگرا در دوره مشروطه، حد و مرز جغرافیایی امت اسلامی را ارجح بر واحد جغرافیایی ملت می‌دانسته‌اند. بدین‌سان، «ناسیونالیسم دینی» مورد نظر علما در دوره قاجاریه نه تنها برای ساخت یک دولت سرزمینی مدرن به سبک غربی نبود بلکه با آن تعارض داشت. در واقع ناسیونالیسم دینی علما تداعی‌کننده آگاهی ملی برای ایجاد دولت سرزمینی مدرن نبود بلکه عملاً از حضور یک امت راستین اسلامی در قالب ایدئولوژی پاناسلامیسم دفاع می‌کرد (Afzali, 2009: 42). اما به‌علت ضعف تئوریک روحانیت در رویارویی با دنیای مدرن، آشنایی روشنفکران با اندیشه‌های جدید و وجود عناصر روشنفکر درون حکومت، تدوین قانون اساسی بر عهده روشنفکرانی چون سعدالدوله، مخبرالسلطنه و فرزندان مشیرالدوله نهاده شد. آنان با استفاده از قوانین اساسی بلژیک و فرانسه، قانون اساسی مشروطه را بنا نهادند که به گفته «آدمیت» بر اساس فلسفه مشروطیت، جایی برای سیاست دینی و ریاست فائده روحانیت باقی نمی‌گذارد (Rahbari, 2009: 156-157). بدین ترتیب، قانون اساسی مشروطیت با مقدمات انقلاب آن، می‌باید ریشه و منبع اسلامی داشته باشد، در حالی که با عنایت ویژه به قوانین اساسی کشورهای غربی به انجام رسید (Adamiyat, 1986: 392).

اما در مورد «قانونگذاران» قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این قضیه بر عکس شد و روحانیون نقش اصلی در تدوین آن داشتند و بر مبنای دین اسلام مبادرت به نوشتن قانون اساسی کردند. از آنجا که در اسلام تنها رشته پیوند و اتصال افراد به یکدیگر «دین» است، لذا جامعه مسلمانان از چارچوب «محدودیت‌های سرزمینی» خارج شده و «قلمرو» نقش خود را به‌عنوان عامل تعیین‌کننده از دست می‌دهد. در نتیجه، قانونگذاران قانون اساسی بر این باور بوده‌اند که انقلاب اسلامی منحصر به ایران نبوده و همه مسلمانان در همه کشورها را شامل می‌شود، تا از زیر بار استبداد و استعمار نجات پیدا کنند (Hashemi, 2006: 138). بنیانگذاران قانون اساسی ایمان داشتند که می‌توانند نظمی دینی در جهان سکولار ایجاد کنند (Shakeri, 2004: 61). تا در قالب عقیده «امت واحده» مأموریت سیاست‌گذاری کلان را برای اتحاد ملل

اسلامی و وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام، پیدا کنند (اصل ۱۱ قانون اساسی)؛ ماموریتی که به لحاظ مبانی و سازو کار، در وهله اول بسیار گسترده‌تر از معنا و مفهوم دولت‌های ملی است (Ibid: 39). مرز جامعه اسلامی عقیده و ایمان است و اصولاً با مرزهای جغرافیایی مصطلح قابل مقایسه نمی‌باشد (Hashemi, 2006: 142). زیرا مرز و قلمرو خاکی را نمی‌توان به عنوان ممیزی در تفرقه و گروه‌بندی انسان‌ها به کار گرفت. در میان انسان‌هایی که آرمان مشترک و عقیده و نظام مشترکی را می‌طلبند، نمی‌توان حصار از مرزهای جغرافیایی کشید و به همین دلیل است که «وطن اسلامی» کلیه سرزمین‌های مسلمان‌نشین که طالب حاکمیت اسلام هستند، را شامل می‌گردد (Amid Zanjani, 2008: 81). از آنجا که اسلام مرز نمی‌شناسد، پس «قلمروی ملی» یکی از اجزاء تشکیل دهنده و عناصر قوام بخش دولت اسلامی نیست (Dehghani, 2005: 62-63). در این راستا، علاوه بر مقدمه و بند ۱۶ اصل ۳ و اصول ۱۵۲ و ۱۵۴، اصل ۱۱ از جمله اصول مهم و کلیدی در زمینه سیاست خارجی است که در کنار اصول مربوط به مذهب، زبان و دیگر اصول کلی به مثابه عنصر ذاتی نظام جمهوری اسلامی آمده است و دولت را موظف می‌سازد تا سیاست کلی خود را بر اساس «اتحاد ملل اسلامی» و وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی «جهان اسلام» تنظیم کند. در اصل ۱۵۴ نیز سعادت انسان در کل جامعه بشری آرمان جمهوری اسلامی دانسته و متعهد شده که در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه‌های حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در «هر نقطه از جهان» حمایت کند. از نظر برخی محققان، محتوای مذاکرات مربوط به اصل ۱۵۴ قانون اساسی، نشانگر تفوق نگاه «بی‌مرزی ایدئولوژیک» بر فضای مباحثات است (Khalili, 2011: 40).

۲- مطالعه تطبیقی «قلمروسازی» در دو قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران

مفاهیم بنیادی «قلمرو» و «قلمروسازی» در جغرافیای سیاسی در کنار هم اهمیت می‌یابند و از هم جدایی‌ناپذیرند. اما مفهوم قلمرو در دو قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی در بسیاری از اصول در روند عکس هم قرار دارند. از این رو، لازم است تا «قلمروسازی» را نیز در این دو قانون

اساسی مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم. در این قسمت «قلمروسازی» از سه جنبه قابل توجه است:
 ۱- سازماندهی سیاسی فضا: فضاها و نواحی سیاسی به منظور اداره بهتر امور و تنظیم روابط افقی و عمودی آن با سایر نواحی و نیز تعریف و استقرار نهادهای حکومتی و سازمان‌های محلی، مرزهای ناحیه و کانون آن به سازماندهی سیاسی نیاز دارند. در واقع هر حکومت جهت قلمروسازی بهتر و اداره بهتر قلمرو خود، اقدام به سازماندهی مناسب سیاسی فضا می‌کند.

۲- قلمروداری: اشاره به مجموعه قوانین و اقداماتی دارد که برای حفظ قلمرو صورت می‌گیرند.

۳- قلمروخواهی: تلاش برای کنترل و اعمال نظارت بر قلمروهای دیگر می‌باشد.

در قانون اساسی مشروطه، در بین جنبه‌های «قلمروسازی»، تنها «سازماندهی سیاسی فضا» و «قلمروداری» وجود دارد و هیچ‌گونه اصلی در زمینه «قلمروخواهی» در آن وجود ندارد. در اصولی که مرتبط با سازماندهی سیاسی فضا بوده، به نوع حکومت، تقسیمات کشوری، مرزها و... پرداخته شده است. این اصول در جدول شماره ۴ آورده شده‌اند.

جدول شماره ۴: اصول مرتبط با قلمروسازی در قانون اساسی مشروطه و متمم آن

شماره اصول	مفاد اصول	شماره اصول	مفاد اصول
۲ ق آ	مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است	۳۶ م	سلطنت مشروطه: نوع حکومت
۳ ق آ	مجلس شورای ملی مرکب است از اعضای که در تهران و ایالات انتخاب می‌شوند و محل انعقاد آن در طهران است	۴۳ م	شخص پادشاه نمی‌تواند بدون تصویب و رضای مجلس شورای ملی و مجلس سنا متصدی امور مملکت دیگری شود
۱۹ ق آ	تقسیمات کشوری	۵۰ م	فرمانروایی کل قشون بری و بحری بوسیله پادشاه
۱ م	مذهب رسمی	۵۸ م	ایرانی الاصل و تبعه بودن وزرا
۲ م	مجلس	۷۵ م	پراکنش فضایی دیوانخانه تمیز
۳ م	تغییر ناپذیری حدود مملکت	۸۷ م	تأسیس محاکم نظامی در تمام مملکت
۴ م	کانون سیاسی	۹۰ م	انجمن‌های ایالتی و ولایتی
۸ م	متساوی بودن حقوق اهالی مملکت	۹۱ م	انجمن‌های ایالتی و ولایتی
۲۶ م	قوای مملکت ناشی از ملت است	۹۲ م	انجمن‌های ایالتی و ولایتی
۲۷ م	قوای مملکت	۹۳ م	انجمن‌های ایالتی و ولایتی
۲۸ م	تفکیک قوا	۹۹ م	مالیات مملکتی، ایالتی، ولایتی و بلدی
۲۹ م	انجمن‌های ایالتی و ولایتی		

استخراج و تدوین از: نگارندگان

در مقابل اصول مرتبط با «قلمروداری» بیشتر در ارتباط با تعیین ولیعهد و انتقال سلطنت به آن، حفظ قلمرو ملی، اعلان جنگ و عقد صلح و منع اقامت قشون نظامی می‌باشد و به‌جز یک مورد بقیه اصول در متمم قانون اساسی ذکر شده‌اند. با این وجود، بیشتر اصول قانون اساسی مشروطه در زمینه «قلمروسازی» در ارتباط با «سازماندهی سیاسی فضا» می‌باشد. این اصول در جدول شماره ۵ آورده شده‌اند.

جدول شماره ۵: اصول مرتبط با «قلمروداری» در قانون اساسی مشروطه و متمم آن

شماره اصول	مفاد اصول	شماره اصول	مفاد اصول
۲۱ ق آ	انجمن‌ها و اجتماعاتی که مولد فتنه دینی و دنیوی و مخل به نظم نباشند در تمام مملکت آزاد است	۳۹ م	حفظ استقلال، حدود مملکت و ... در سوگند نامه پادشاه
۶ م	حفاظت از جان و مال اتباع خارجه	۴۱ م	انعقاد مجلس بعد از رحلت پادشاه
۳۷ م	تعیین ولیعهد در صورتی که پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد	۵۱ م	اعلان جنگ و عقد صلح
۳۸ م	انتقال سلطنت اگر ولیعهد زیر بیست سال باشد	۱۰۶ م	هیچ قشون نظامی خارجه به خدمت دولت قبول نمی‌شود و در نقطه‌ای از نقاط مملکت نمی‌تواند اقامت و یا عبور کند مگر به موجب قانون

استخراج و تدوین از: نگارندگان

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با توجه به مفهوم «قلمرو» در آن، «قلمروسازی» در برگیرنده هر سه جنبه: «سازماندهی سیاسی فضا»، «قلمروداری» و «قلمروخواهی» می‌باشد و از این نظر تفاوت اساسی با قانون اساسی مشروطه دارد. در اصول مرتبط با سازماندهی سیاسی فضا، در زمینه نوع حکومت، حاکمیت، قوای سه‌گانه، ولایت فقیه، اداره امور با اتکاء به آرا عمومی، انتخابات، شوراها، تقسیمات کشوری، توزیع عادلانه منابع، اجرای قانون اساسی، اقلیت‌های دینی و ... بحث شده است. این اصول در جدول شماره ۶ آورده شده‌اند.

جدول شماره ۶: اصول مرتبط با قلمروسازی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

شماره اصول	مفاد اصول	شماره اصول	مفاد اصول
مقدمه	طرح حکومت اسلامی، ولایت فقیه و ...	۴۵	انفال و ثروت‌های عمومی
۱	حکومت ایران جمهوری اسلامی است	۴۸	توزیع منابع در سطح کشور
۲	جمهور اسلامی، نظامی بر پایه ایمان به: خدای یکتا (لااله الاالله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و...	۵۶	حاکمیت
۶	اداره کشور با اتکا به آرا عمومی	۵۷	قوای حاکم
۷	تشکیل شوراهای	۶۰	اعمال قوه مجریه
۱۲	دین و مذهب رسمی	۱۰۰	شوراهای
۱۳	اقلیت‌های دینی شناخته شده	۱۰۱	شورای عالی استان‌ها
۱۵	زبان، خط، تاریخ و پرچم رسمی کشور	۱۰۲	شورای عالی استان‌ها
۱۹	حقوق مساوی مردم از هر قوم و قبیله	۱۰۳	شوراهای
۴۱	تابعیت	۱۰۷	تعیین رهبر
۴۲	اتباع خارجه	۱۱۳	مسئول اجرای قانون اساسی
۴۴	نظام اقتصادی		

استخراج و تدوین از: نگارندگان

در زمینه «قلمروداری» اصولی که مورد بحث قرار گرفته‌اند درباره تداوم انقلاب، حفظ و حراست مرزها، جلوگیری از نفوذ اجانب، تقویت کامل بنیه دفاعی، حفظ استقلال، وحدت و تمامیت ارضی کشور، تأمین استقلال اقتصادی، حفظ محیط زیست، تغییر در خطوط مرزی، پاسداری از احکام اسلامی و قانون اساسی، حفظ قلمرو ملی، نگرهبانی از انقلاب، آموزش نظامی و تأمین منافع ملی می‌باشند. این اصول در جدول شماره ۷ آورده شده‌اند.

جدول شماره ۷ اصول مرتبط با قلمرو داری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

شماره اصول	مفاد اصول	شماره اصول	مفاد اصول
مقدمه	تداوم انقلاب، نظارت دقیق و جدی بر نهادها و بنیادهای سیاسی از نظر اسلام، عدم انحراف سازمان‌ها از وظایف اسلامی و ...	۱۱۰	وظایف و اختیارات رهبر
۳	جلوگیری از نفوذ اجانب- تقویت بنیه دفاعی از طریق آموزش نظامی	۱۱۱	ناتوانی، فوت، کناره‌گیری و عزل رهبر
۹	حفظ وحدت و تمامیت ارضی	۱۱۲	مجمع تشخیص مصلحت نظام
۲۶	عدم نقض استقلال، وحدت و تمامیت ارضی	۱۲۱	سوگند نامه رئیس جمهور
۴۳	تأمین استقلال اقتصادی	۱۳۱	فوت، عزل و... رئیس جمهور
۵۰	حفظ محیط زیست	۱۴۳	پاسداری ارتش از استقلال و تمامیت ارضی کشور
۵۹	همه پرسى و مراجعه مستقیم به آرا مردم	۱۴۵	منع عضویت افراد خارجی در ارتش و نیروهای نظامی کشور
۶۸	جنگ و اشغال نظامی و انتخابات	۱۴۶	منع استقرار پایگاه‌های نظامی خارجی
۷۸	ممنوعیت تغییر در خطوط مرزی	۱۴۷	آموزش نظامی
۷۹	حکومت نظامی	۱۵۰	نگهبانی و پاسداری سپاه پاسداران از انقلاب
۸۱	منع امتیاز تأسیس شرکت‌ها به خارجیان	۱۵۱	آموزش نظامی
۹۱	شورای نگهبان: پاسداری از قانون اساسی و موازین اسلامی		

استخراج و تدوین از: نگارندگان

در زمینه «قلمروخواهی» نیز که در قانون اساسی مشروطه به آن اشاره نشده است، در برخی اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به صورت مستقیم به این مسأله پرداخته شده است که محتوای آن شامل امت اسلامی، پیروزی مستضعفین در جهان، جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا بر جهان، آزادی و کرامت ابناء بشر، اتحاد ملل اسلامی و حکومت حق و عدل در جهان می‌باشد. این اصول در جدول شماره ۸ آورده شده‌اند.

جدول شماره ۸: اصول مرتبط با قلمرو داری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

شماره اصول	مفاد اصول
مقدمه	قانون اساسی انعکاس خواست قلبی امت اسلامی، تشکیل امت واحد جهانی، جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان توسط ارتش، آزادی و کرامت ابناء بشر و ...
۳	تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان
۱۱	ولایت امر و امامت امت در زمان غیبت حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه»
۱۵۲	دفاع از حقوق همه مسلمانان
۱۵۴	جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

استخراج و تدوین از: نگارندگان

آنچه که باعث شد تا مفهوم «قلمروخواهی» در قانون اساسی جمهوری اسلامی نمود آشکاری داشته باشد، عامل «دین اسلام» می‌باشد. پیروزی انقلاب اسلامی در فضایی اتفاق افتاد که در آن ایدئولوژی اسلام شیعی به نحو بارز و مشخصی نهادینه شده بود؛ هم از حیث دستگاه نظری و مفهومی - با پذیرش این امر اعتباری که دین اسلام برای همه پدیده‌ها برنامه دارد - و هم از حیث فردی و سازمانی - افرادی مانند شریعتی و مطهری، مساجد، حسینیه‌ها، احزاب و گروه‌ها - این ایدئولوژی برآمده از دین اسلام بود که سایه خود را بر همه چیز می‌افکند. بیش از هفتاد درصد از خبرگان قانون اساسی که مأموریت تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را یافته بودند، از «فقها» بودند (Khalili, 2005: 108). رویکرد فقهی غالب دهه پنجاه (مخصوصاً سال ۵۸ که سال تدوین قانون اساسی است) رویکرد «امت‌محوری» و «عقیده‌گرایی مبتنی بر دارالاسلام» است. این رویکرد مرز واقعی مسلمانان با دارالکفر را مرز عقیده و نظام اعتقادی اسلام می‌انگاشت و قلمرو کشورها و مرزبندی‌های امروزه در جهان را فاقد اعتبار و مشروعیت می‌دانست (Zarahi & Poorahmad, 2007: 68).

نتیجه‌گیری

«قانون اساسی» به‌عنوان قانون مادر در یک کشور، حقوق بنیادی ملت و حکومت را برقرار، دامنه قدرت حاکمیت دولتی را تعریف و تضمین کننده حقوق فردی و مدنی است. گاه

شکل‌گیری قانون اساسی به دلیل بروز انقلاب است. ایران در یکصد سال اخیر دو انقلاب مشروطه و اسلامی را با توجه به شرایط فضایی اجتماعی کاملاً متفاوت تجربه کرده است که مهمترین دستاورد این دو انقلاب تدوین «قانون اساسی» بوده است. در این پژوهش، دو مفهوم بنیادی جغرافیای سیاسی یعنی «قلمرو» و «قلمروسازی» در قوانین اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی مورد واکاوی قرار گرفت. مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهد که شرایط و عوامل تأثیرگذار داخلی و خارجی بر چگونگی تدوین این دو قانون اساسی در ابراز مفهوم «قلمرو» در آنها مؤثر بوده است. نخست اینکه، مقایسه مفهوم «قلمرو» در این دو قانون نشان داد که این مفهوم در قانون اساسی مشروطه بر اساس تعاریفی که از آن در جغرافیای سیاسی شده است، بیان شده است و هیچ یک از اصول قانون اساسی مشروطه و متمم آن «قلمرو» را فراتر از مرز و محدوده کشور در نظر نگرفته‌اند. اما در قانون اساسی جمهوری اسلامی، نه تنها چنین برداشتی از «مفهوم قلمرو» صورت گرفته است بلکه در تعدادی از اصول آن مانند اصل ۱۱، ۱۵۲ و ۱۵۴، «قلمرو» مترادف با «امت» در نظر گرفته شده و برای آن مرز و محدوده‌ای قائل نشده است. دلیل اصلی این تفاوت بنیادی؛ نخست، به‌خاطر شرایط فضایی شکل‌گیری این قوانین و دوم، به دلیل تفاوت در حاکمیت دیدگاه‌های بنیانگذاران این قوانین می‌باشد. در دوره مشروطیت، ایران دارای یک قلمرو معین که در آن اعمال حاکمیت کامل از طریق حکومت قاجار صورت گیرد، نبود زیرا عملاً در تسخیر دو کشور روس و انگلیس قرار داشت. این امر باعث شد تا «قلمرو ملی» با مرزهای مشخص در اولویت قرار گیرد. اما این نکته در دوره پهلوی مشاهده نمی‌شود. از طرف دیگر، در انقلاب مشروطه به دلیل ضعف تئوریک روحانیون، «روشنفکران تحصیل کرده غرب» تدوین‌گران اصلی قانون اساسی بودند که در آن نگرشی «ملی‌گرایانه به قلمرو» داشته و آن را فراتر از مرزهای ایران نمی‌دیدند. در حالی که در انقلاب اسلامی، «روحانیون» ایفاگر نقش اصلی در این زمینه بودند و با تأکید بر اسلام قائل به مرز نبوده و در تهیه و تدوین قانون اساسی، «قلمرو» را مترادف با مفهوم «امت» می‌پنداشتند.

از نظر «قلمروسازی» و جنبه‌های مربوط به آن (سازماندهی سیاسی فضا، قلمرومداری و قلمروخواهی) نیز این دو قانون متفاوت از هم هستند. زیرا در «قانون اساسی مشروطه» صرفاً

به بحث «سازماندهی سیاسی فضا» و «قلمرورداری» پرداخته شده است، در حالی که در «قانون اساسی جمهوری اسلامی» علاوه بر اینها، «قلمروخواهی» نیز در نظر گرفته شده است. دلیل اصلی این نکته در «مکتبی» بودن این قانون می‌باشد. در «قانون اساسی مشروطه»، بیشترین اصول در ارتباط با «سازماندهی سیاسی فضا» است. در حالی که در «قانون اساسی جمهوری اسلامی» بیشترین «اصول» مرتبط با «قلمرورداری» است. این نکته، حساسیت خاص تدوین‌کنندگان این قانون را در زمینه «حفظ قلمرو» نشان می‌دهد که تا حدی ناشی از تجربه «شکست انقلاب مشروطه» بوده است.

قدردانی

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از معاونت پژوهشی دانشکده جغرافیا دانشگاه تهران به دلیل حمایت‌های صورت گرفته در انجام پژوهش حاضر کمال تشکر و قدردانی را به عمل آورند.

References

1. Abaszadeh lemaei, Jamshid (1999); Reload comparative of Constitutions of the Islamic Republic of Iran and Constitutions of the Constitutional, Master's thesis, supervisor: manocher tabatabaei, university Tehran [in Persian].
2. Abdi, Attaullah & Mazaheri, Mostafa (2014), trend analysis the Evolution of the concept of state in Iran Looking at international experiences, Geopolitics quarterly, No.1, Tehran [in Persian].
3. Adamiyat, Fereydon (1986); the idea of progress and the rule of law, Tehran: kharazmi publication [in Persian].
4. Afzali, Rasoul (2009), Cultural Geography of Territorial State in Iran, Human Geography Research Quarterly, Volume 41, No. 66, Winter [in Persian].
5. Ahmadi, hamid (2009); political- social movements: continuance in ghajar era, Article 3, Volume 38, No. 4, autumn [in Persian].
6. Ahmadipour, Zahra & Mansorian, Alireza (2006); Administrative Divisions and Political Instabilities in Iran (1906-1978), Geopolitics quarterly, No.1, Tehran[in Persian].
7. Amid Zanjani, Abbas Ali - Mirzade Kvhshahy, N (2010); Government influences of Imam Khomeini on the development of Iran's constitution (with a focus on government, sovereignty and political institutions), Volume Forty, No. 1, Spring [in Persian].
8. Amid Zanjani, Abbas Ali (2008); Overview of basic human rights in Iran, Tehran: Majd Publication [in Persian].
9. Babapour Golafshani, Mohammad Mahdi (2013); Theological Foundations of Islamic Republic of Iran's Constitution, A Journal Islamic Revelation Studies, Vol. 9, No. 31, Winter [in Persian].
10. Bassiri, Mohammad Ali and Hassni Balyani(2012); A Comparative Study on Iran's Islamic Revolution (1979) and Egypt's Revolution(2011), Islamic Revolution approaches, Vol. 6, No. 20, Autumn [in Persian].
11. Blacksell, Mark (2010); political geography, translated by mohamadreza Hafeznia and others, Tehran: Entkhab publication [in Persian].
12. Champollon, Pierre (2006), Territory and Territorialization: Present State of The Caenti Thought, International Conference of Territorial Intelligence ALBA IULIA. From: <http://www.territorial-intelligence.eu>.
13. Chopani yazdi, Mohammadreza (2005); Principles and sources of ordain of the constitution of the Islamic Republic of Iran, Baseirat quarterly, Vol.12, No. 35[in Persian].
14. Cox, Kevin R (2008); Political Geography: Territory, State, and Society, Wiley-Blackwell.

15. Dehghani Firouzabadi, Jalal (2005); discursive change in Islamic Republic of Iran foreign policy, Tehran: Iran newspapers [in Persian].
16. Delaney, D (2005); Territory: a short introduction, Blackwell Publishing LTD.
17. Drysdale, Alasdair and Blake, Gerald H (1995); The Middle East and North Africa: A Political Geography, translated by Dorreh Mirheydar, Tehran: Ministry of Foreign Affairs - Publication Institute [in Persian].
18. Ellingsen, Winfried (2003), social integration of ethnic groups in Europe. How can concepts of place and territoriality help explain processes, policies and problems of socially integrating different ethnic groups in a European context? Arbeider fra institutt for geografi- Bergen.
19. Gallaher, Carolyn and others, (2011); Key Concepts in Political Geography, translated by Mohammad 17-Hassan name and Ali Mohammad poor, Tehran: zaiton sabz publication [in Persian].
20. Ghafoor, Mohsen (2012); mashrooteh truth in language game of iranan society, Volume 42, No. 1, spring [in Persian].
21. Ghazi, aboulfazl (1992); constitutional law and political institutions, Tehran: Tehran University Publication [in Persian].
22. Haggett, Peter (2004); Geography a modern synthesis, translated by shapoor godarzinejad, SAMT publications [in Persian].
23. Haidarifar, mohmmad raouf (2006); Review of territory concept development in the era of globalization, Phd thesis, supervisor: Dorreh Mirheydar, Tehran University, Department of Geography [in Persian].
24. Hashemi, S. M (1990); Comparative and thematic review of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, Journal of Legal Studies, NO. 8 [in Persian].
25. Hashemi, S. M. (2004); basic rights of the Islamic Republic of Iran, Tehran: Mizan publication [in Persian].
26. Jahfarian, Rasoul (2010); Constitutional issue, mahharef journal, No. 79 [in Persian].
27. Jones, Martin and Rhys Jones, Michael Woods (2010); An Introduction to Political Geography: Space, Place and Politics, translated by Zahra pishgahifard and akbari, Tehran University publication [in Persian].
28. Kamran, Hassan and minaei, M. and zaraei, B (2009); Examine the geographical concept of the nation and its place in Iran, Geography Quarterly, NO. 22 [in Persian].
29. Kazemi, Ali (2009); a comparative study of the Islamic revolution with great revolutions of the world, No. 18, autumn [in Persian].
30. Khalili, Mohsen (2006); A comparative study of ethnicity in the constitutions of iran: Constitutions of the Constitutional and Islamic Republic of Iran, Journal of Constitutional Law, Vol. 3, No 31, Winter [in Persian].
31. Khalili, Mohsen (2006); the territory concept of the constitution of the Islamic Republic of Iran: the geographical boundary / non-boundary ideological, strategy quarterly, Vol. 20, No. 58, Spring [in Persian].

32. Kolers, A (2009) *Land, Conflict, And Justice: A political Theory of Territory*. Cambridge university press, Cambridge, New York.
33. Meysami, Lotfollat (2010); *Play with the constitution*, Iran Perspective Magazine, NO. 61, spring [in Persian].
34. Mirheydar, Dorreh (2005); *A study of the concept of Territoriality from the political geography point of view*, Geopolitics Quarterly, No.1, Tehran [in Persian].
35. Mirheydar, Dorreh (2005); *principles of political geography*, Tehran: SAMT publication [in Persian].
36. Mohammadi, Manocher (2003); *Analysis of the Islamic Revolution*, Tehran: Amirkabir publication [in Persian].
37. Mojtahedzade, Pirouz (2002); *political geography and geographical politic*, Tehran: SAMT publication [in Persian].
38. Muir, Richard (2000); *Political Geography: A New Introduction*, translated by Dorreh Mirheydar, Tehran: Geographical organization of the armed forces publication [in Persian].
39. Nazari, Ali Ashraf (2007); *Modern identity and the emergence of constitutional discourse in Iran*, national studies quarterly, NO. 4 [in Persian].
40. Newman, David (2006) *The Resilience of Territorial Conflict in an Era of Globalization*, Department of Politics and Government, Ben Gurion University, from: <http://www.ibcperu.org/doc/isis/7630.pdf>.
41. Rahbari, Mehdi (2009); *constitutional revolution and encounter of iranians with Janus faces of modernity*, Volume 39, No. 1, Winter [in Persian].
42. Shah Ali, Ahmad Reza (2011); *Government strategy Imam Khomeini (RA) compared with the spiritual leaders of the Constitutional*, Volume 1, No. 1 [in Persian].
43. Shakeri, S. R (2004); *Contemplation on the theoretical capacity of the constitution of the Islamic Republic of Iran*, No. 23 [in Persian].
44. Siddiqui, Behrang (2011); *Constitutional Movement is the beginning? (Foucauldian reading of the constitutional movement and the role of intellectuals in it)*, Iranian journal of sociology, Year XII, No. 3, Fall [in Persian].
45. *The New Oxford American Dictionary*, Second Edn., Erin McKean (editor), 2051 pages, May 2005, Oxford University Press, ISBN 0-19-517077-6.
46. www.dictionary.cambridge.org/dictionary/british/territory_1?q=territory.
47. www.merriam-webster.com/dictionary/constitution.
48. www.merriam-webster.com/dictionary/territory.